

# نقد و بررسی بنیادها و تفاوت‌های سیره نگاری عثمانی و علوی

سید محمد جمال موسوی<sup>۱</sup> احمد جاوید انوری<sup>۲</sup>

## چکیده

سیره نگاری یکی از شاخه‌های مهم تاریخ‌نگاری اسلامی است و نقش مهمی در توجه مسلمانان به تاریخ‌پژوهی داشته است. پس از قتل عثمان و آغاز خلافت امام علی علیه السلام دو جبهه‌ی متقابل سیاسی در جامعه شکل گرفت. تفکرات این دو گروه در تاریخ‌نگاری و سیره نگاری اسلامی راه یافت و دو جریان سیره نگاری عثمانی و علوی را شکل داد. علوی‌ها طرفداران امامت و خلافت امام علی و عثمانی‌ها خون‌خواهان عثمان و دشمنان امام علی علیه السلام و طیف گسترده‌ای از امویان و زبیریان و برخی از دیگران بودند. این مقاله قصد دارد با بررسی مفهوم سیره و سیره نگاری و پیگیری تاریخچه‌ی آن در صدر اسلام، بنیادهای شکل‌گیری، مؤلفه‌ها و تفاوت‌های دو جریان سیره نگاری عثمانی و علوی را بررسی و تحلیل کند. حاصل این تحقیق به این نتیجه می‌رسد که مهم‌ترین مؤلفه‌های سیره نگاری عثمانی دشمنی با امام علی علیه السلام و یارانش، محوریت خلفا و برخی صحابه، دشمنی با انصار و عدالت صحابه هستند. همچنین مهم‌ترین مؤلفه‌های سیره نگاری علوی عبارت‌اند از: محوریت اهل بیت علیهم السلام، تأکید بر ایمان ابوطالب، ضدیت با مخالفان امام علی و ائمه اطهار علیهم السلام.

## واژگان کلیدی

سیره نگاری، تاریخ اسلام، سیره نبوی، عثمانی، علوی.

---

<sup>۱</sup>. دکتری تاریخ تمدن اسلامی و استادیار جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، jamalmousavi58@yahoo.com

<sup>۲</sup>. دکتری سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، ahmad\_javidanvariTt1154737.

## مفاهیم و مقدمه

### سیره

#### أ) سیره در لغت

سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است، سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن. هم‌چنین نوع راه رفتن. سیره بر وزن «فعله» است و در زبان عربی، دلالت بر نوع می‌کند.<sup>۱</sup> در فرهنگ معین آمده است: سیره یا سیرت در فارسی به معنای طریقه، روش، سنت، مذهب، خو، عادت، خلق، ترتیب و انتظام است.<sup>۲</sup> راغب اصفهانی سیره را به معنای حالتی دانسته که انسان یا غیر انسان بر آن حالت باشد.<sup>۳</sup> طریحی نیز سیره را به طریقه، هیئت و حالت معنا کرده است.<sup>۴</sup> ابن منظور نیز گوید: سیره از کلمه «سیر» به معنای رفتن است و خود کلمه سیره به معنای روش و رفتار و سنت و طریقت و هیئت است.<sup>۵</sup> «سیره» اصلی است که دلالت بر گذشت و جریان دارد از «سار، یسیر، سیراً» و «سیر» به معنای سیر در روز و شب است. «سیره» روش در چیزی و به معنای سنت است، زیرا حرکت می‌کند و جریان می‌یابد.<sup>۶</sup> چنانکه می‌بینیم بیشتر کتب لغت «سیره» را به معنای روش و راه دانسته‌اند، بنابراین در معنای سیره، گونه‌ای دوام و استمرار نهفته است و معنای دیگری که برای سیره یادکرده‌اند هیئت و حالت است. در این مورد اهل لغت می‌گویند: سیره حالتی است که در انسان و غیر انسان به گونه غریزی یا دریافتی بر آن است و گفته می‌شود سیره‌ی نیکو، سیره‌ی زشت و سخن خدا که می‌فرماید: «سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى»<sup>۷</sup> - «حالت چوبی که عصا [ی موسی]

۱. حسن عمید، فرهنگ عمید، ذیل واژه سیره.
۲. محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل واژه سیره.
۳. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ذیل واژه سیره.
۴. طریحی، مجمع البحرین، ذیل واژه سیره.
۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹.
۶. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۰.
۷. طه/۲۱.

داشت.<sup>۱</sup> شهید مطهری می‌نویسد: سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است. «سیر» یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن، «سیره» یعنی نوع راه رفتن، سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناخت سبک رفتار پیغمبر است. آن‌ها که سیره نوشته‌اند رفتار پیغمبر را نوشته‌اند [و نه سبک و اسلوب پیغمبر در رفتار را] این کتاب‌ها که ما به نام سیره داریم؛ سیر است نه سیره... رفتار پیغمبر نوشته شده است، نه سبک پیغمبر در رفتار، نه اسلوب رفتار پیغمبر، نه متد و روش پیغمبر.<sup>۲</sup> همان‌طور که ملاحظه می‌شود «سیره» به اصل رفتار و حالت اطلاق می‌گردد و حال اینکه «سبک» روش را بیان می‌کند. البته برخی هردو واژه «سبک و سیره» را به یک معنا به کار می‌برند، تصور می‌کنند که سیره نیز نوع روش و سبک است، ولی این دو تفاوت چشم‌گیری با هم دارند.

#### ب) سیره در اصطلاح

«سیره» از قرن اول و دوم هجری بین مسلمین رایج شد و ریشه‌ی عربی دارد و عبارت است از تداوم و استمرار سیرت و روش عملی مردم یا جمعی از آنان بر انجام دادن یا ترک کاری و اگر مراد از مردم، همه عقلا باشد، این سیره را سیره عقلا و اگر همه مسلمانان یا پیروان مذهب و یا گروهی خاص از مسلمانان باشد آن را سیره متشرعه می‌نامند.<sup>۳</sup>

### تاریخ

تاریخ در لغت به معنای تعیین زمان رویدادهاست. این واژه در عربی و فارسی و ترکی با مفاهیم متعدد به کار می‌رود. در قرآن کریم و احادیث واژه تاریخ به کار نرفته است. اولین بار این کلمه در منابع سده دوم دیده شده و از سده سوم به بعد کاربرد آن رایج گردیده است.<sup>۴</sup> در باره ریشه و اشتقاق آن میان

۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ذیل واژه «سیر»؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۴۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۸۹.

۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۴۷.

۳. طباطبایی حکیم، محمد تقی، الاصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۱۹۹.

۴. روزنتال، فریتس، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ص ۱۳.

لغویان عرب اختلاف نظر وجود دارد. ابوسعید عبدالملک بن قریب اَصْمَعِی (متوفی ۲۱۳) آن را واژه‌ای عربی دانسته و گفته قیسی‌ها مصدر آن را اَرَخ و تمیمی‌ها وَرَخ می‌دانند،<sup>۱</sup> اما اَرخ رایج‌تر شده است

### تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نگاری به عنوان اصطلاحی خاص، به معنای وصف و ثبت وجوه گوناگون حیات و احوال انسان در عرصه سیاست و اجتماع است.<sup>۲</sup> به‌طور رسمی تاریخ‌نگاری، نگارش تاریخ و کاربرد روش‌های تاریخی را با توجه به تألیف، منابع، تفسیر، شیوه، غرض و خواننده بررسی می‌کند.

### علوی

واژه علوی به‌طور عام بر پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام امام اول شیعیان اطلاق می‌شده است، اما میان علمای علم انساب و اندیشمندان فرقه نگار در تعریف این واژه تفاوت‌هایی وجود دارد. به‌طور کلی «علوی» به معنای «منسوب به علی علیه السلام» است و در اصل، بیان‌گر نسب کسانی است که از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام باشند؛ اما همچنین، این اصطلاح در برابر اصطلاح «عثمانی» به کار رفته است. بر این اساس، کسانی را «علوی» می‌گویند که پس از قتل عثمان، علی علیه السلام را به قتل وی متهم نکردند و به عایشه و معاویه نپیوستند. پیروان این طریقت را نیز علوی گویند، هرچند زمان علی علیه السلام و معاویه را درک نکرده باشند. روایتگران احادیث از تابعین و جز آنان را که با صفت «و کان علویا» نام می‌برند، مقابل عثمانی است.<sup>۳</sup> به‌طور دقیق‌تر باید گفت قتل خلیفه سوم و انتخاب امام علی علیه السلام موجب جبهه‌گیری و تقابل دو جریان مهم علوی و عثمانی در جامعه اسلامی گردید. خاستگاه این دو جریان در هنگام تشکیل سیاسی بود. جریان علوی خود به دو بخش تقسیم می‌شد. بخش اول علویانی که بر اساس وصایت و حدیث غدیر امام

۱. صولی، محمد بن یحیی، ادب الکتاب، ص ۱۸۰.

۲. سجادی، سید صادق، تاریخ‌نگاری در اسلام ص ۴.

۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ذیل ماده علوی.

علی را به عنوان خلیفه برگزیدند و وی را از خلفا و همه صحابه افضل می‌دانستند. آنان خلفای اول و دوم را فاقد مشروعیت می‌دانستند و خلیفه سوم را به سبب بدعت‌هایش مورد طعن قرار می‌دادند. بخش دوم کسانی بودند که با امام علی علیه السلام مانند خلفای پیشین بیعت کردند. آنان اگرچه به عثمان انتقاد داشتند ولی به دو خلیفه اول و دوم محبت داشته و علی علیه السلام را نیز مانند دیگر صحابه می‌دانستند. در سال‌های بعد گروه اول به شیعه اعتقاد و گروه دوم به شیعه سیاسی مشهور شدند<sup>۱</sup> نوعی از تاریخ‌نگاری و سیره‌نویسی که خاستگاه آن جریان علوی باشد و آن را نشر دهد تاریخ‌نگاری علوی گویند. در این مقاله منظور از این واژه همین معنای اخیر است.

#### عثمانی

چنانکه گفتیم عثمانی یا عثمانیه اصطلاحی سیاسی و نام فرقه‌ای است که بستر تاریخی آن به ماجرای کشته شدن عثمان و پس از آن باز می‌گردد. علمای اهل سنت بر این باورند که مسلمانان تا پیش از کشته شدن عثمان امت واحد بودند؛ اما پس از این ماجرا به دو گروه مهم سیاسی عثمانی و علوی تقسیم شدند که منشأ پیدایش حوادثی در جهان اسلام گردید.<sup>۲</sup> هواداران عثمان که گروه‌های وابسته به جریان عثمانی را تشکیل می‌دادند، بیشتر امویان، زبیریان و طیف گسترده‌ای از اصحاب ناکثین و قاسطین بودند و اعتقاد داشتند خلیفه سوم به ناروا کشته شده و امام علی و اصحابش مسببان اصلی این قتل هستند آنان معتقدند که علی علیه السلام مخفیانه با گروه‌های شورشی همکاری کرده و یا رهبری آن را به عهده داشته است<sup>۳</sup>؛ یا دست‌کم او با سکوت و کناره‌گیری خود با آنان هم‌نوایی کرده است از نظر فضیلت و برتری نیز عثمان را بر امیرالمؤمنین علیه السلام مقدم می‌داشتند.<sup>۴</sup> به کسانی که دارای چنین تفکری بودند عثمانی و شیعه‌ی عثمان می‌گفتند.

۱. رک. هدایت‌پناه، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا ص ۲۰-۳۰.

۲. ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

۳. طبری، الامم والملوک، ج ۳، ص ۴۴۹.

۴. ر. ک: عجل، معرفه النقات، ج ۱، ص ۱۰۸.

## تبیین و شناخت مبانی و مکاتب سیره‌نویسی و تاریخ‌نگاری

بررسی و شناخت نوع نگاه سیره‌نگاران نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای به دست آوردن سیره‌ی حقیقی ایشان، امری بسیار لازم است. پرواضح است که دیدگاه سیره‌نویسان بر ارائه مطالب، تأثیر زیادی دارد. تفاوت‌های اعتقادی خاصی در زمینه مبادی بنیادی امامت در بین شیعه و اهل سنت به‌طور عموم و بین تفکر علوی و عثمانی به‌طور خاص وجود دارد. همین تفاوت‌های بنیادی به‌عنوان پیش‌فرض‌های مورخان دو گروه، سبب می‌شود که نگاه هر یک از آن دو گروه به حوادث صدر اسلام و سیره ائمه با یکدیگر کاملاً متفاوت باشد. آنجا که این نوع تفاوت‌های اعتقادی بیشتر ظهور و بروز پیدا می‌کند با اختلافات بیشتری مواجه می‌شویم و آنجا که این تفاوت‌ها کم باشد، اختلافات نیز کم می‌شود.

### تفاوت‌های اعتقادی در خصوص مبادی بنیادی امامت بین شیعه و اهل سنت

ابتدا به مبانی تفاوت‌های اعتقادی بین شیعه و اهل سنت پرداخته، سپس تفاوت‌های بین مؤلفه‌های سیره‌نویسی علوی و عثمانی را بررسی خواهد شد. ابتدا مروری بر مبانی اعتقادی خواهیم داشت.

#### أ. امامت

شیعه و سنی به شکل بنیادی در خصوص مفهوم امامت با هم تفاوت‌هایی دارند. زیدیه در باورهای خودشان معتقدند که امام حتماً باید فاطمی باشد.<sup>۱</sup> در اهل سنت این دایره قدری وسیع‌تر است. به این معنا که اهل سنت بر همان حدیثی که در ماجرای سقیفه هم تعیین‌کننده بود، استناد می‌کنند؛ (زمانی که ابوبکر در محاجه با انصار به این سخن استناد کرد که من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که «الائمه من قریش»<sup>۲</sup>. این مسئله از آن زمان به‌عنوان یک مبنای فکری در میان اهل سنت به وجود آمد که امام باید قریشی باشد و امامت به غیر

۱. ابوزهره، محمد، الامام زید عصره و حیات، عصره و فقه، ص ۱۹۸-۱۹۴.

۲. بخاری، الصحيح، ج ۴، ص ۱۵۵؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۱۲۹.

قریشی نمی‌رسد. این درواقع یک مبنا در تفکر اهل سنت است و ارتباطش با ائمه معصومین علیهم‌السلام این است که این ائمه از محوری‌ترین طوایف قریش یعنی بنی‌هاشم هستند؛ بنابراین به‌طور عادی و طبیعی همواره بر اساس این تلقی اهل سنت که امام و خلیفه باید قریشی باشد، همیشه این ظن وجود داشت که ممکن است، زمانی ائمه مدعی خلافت و امامت - به معنای سیاسی - بشوند و اگر چنین ادعایی مطرح شود، می‌تواند مورد استقبال قرار گیرد. به‌عنوان نمونه در ماجرای ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام دقیقاً چنین پدیده‌ای رخ داد.<sup>۱</sup> این ولایت‌عهدی می‌توانست با مقبولیت زیادی در بین اهل سنت مواجه گردد؛ چرا که بنی‌هاشم از محوری‌ترین طوایف قریش بودند و این مسئله موقعیت آن‌ها را بسیار ممتاز می‌کرد. از آنجاکه ائمه اثنا عشر علاوه بر موقعیت و جایگاه خاص خانوادگی، از ویژگی معنوی خاصی نیز - نه تنها در بین شیعیان، بلکه در بین دیگر اقشار مسلمین - برخوردار بودند،<sup>۲</sup> این موضوع طبیعتاً برای دستگاه خلافت این نگرانی را به وجود آورده بود که مبدا ایشان ادعای خلافت کنند. لذا به‌طور طبیعی، در طول تاریخ، این نگرش بر عملکرد علمای اهل سنت در سیره‌نویسی تأثیرگذار بود. وقتی احساس خطر وجود داشته باشد، نویسندگانی برنامه‌ریز می‌شوند تا این نوع خطر را به نحوی دفع و رفع کنند؛ بنابراین این دفع خطر ممکن است گاهی اوقات به‌صورت سانسور و یا گونه‌هایی دیگر از تحریف در تاریخ‌نگاری آنان، صورت بگیرد.

#### ب. مفترض الطاعه

مسئله مفترض الطاعه بودن ائمه یکی از اختلافات بنیادی بین شیعه و اهل سنت است. با توجه به اینکه اهل سنت امامت را به انتخاب و اختیار می‌دانستند<sup>۳</sup> نه با انتصاب الهی، مسئله طاعت در نزد ایشان، با آنچه در شیعه به‌عنوان افتراض

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۸۸ - ۴۹۰، ح ۷.

۲. ر.ک: قندوزی، شیخ سلیمان، ینابیع الموده، ص ۴۴۵، باب ۷۷.

۳. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۶. ر.ک: اشعری، ابوالحسن، مقالات اسلامیین، ص ۳۲۰.

طاعت و مفترض الطاعه بودن مطرح است، متفاوت بوده است.<sup>۱</sup> افتراض طاعت خلیفه در اهل سنت از باب شخصیت حقوقی بود نه از باب شخصیت حقیقی. اطاعت از خلیفه «برا کان او فاجرا» جزو عقاید اهل سنت بود.<sup>۲</sup> اهل سنت به استثنای معتزله<sup>۳</sup> معتقدند که پیروی از امام و خلیفه واجب است و باید از آن اطاعت کرد<sup>۴</sup> اما اطاعت از خلیفه را، بماهو خلیفه می دانند نه به اعتبار اینکه این خلیفه مشخصاً منصوب و منصوب است و اطاعت از او اطاعت رسول و اطاعت خداست؛ بنابراین یک تفاوت اساسی بین تفکر شیعه و اهل سنت در مورد مسئله مفترض الطاعه بودن وجود دارد و این مسئله در سیره نویسی بازتاب جدی یافته است. از دیدگاه اهل سنت اطاعت از فرد، زمانی اطاعت واجب می شود که در آن مقام (خلیفه) قرار گرفته باشد. این موضوع باعث می شود که اساساً مسئله اطاعت از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) برای اهل سنت منتفی باشد؛ یعنی بحث این است که اهل بیت را باید از باب «لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی» دوست داشت، ولی به این معنا که باید از اهل بیت (علیهم السلام) اطاعت کرد، در نزد ایشان منتفی است زیرا در آن زمان اهل بیت (علیهم السلام) در جایگاهی قرار نگرفتند که اطاعت از آنها واجب باشد.

#### ت. عصمت

اهل سنت ائمه (علیهم السلام) را معصوم نمی دانند<sup>۵</sup> و حتی در مورد عصمت پیامبران (صلی الله علیه و آله) - غیر از دریافت و ابلاغ وحی - نیز بین آنها اختلاف وجود دارد.<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: ابن خزاز، کفایة الأثر، ۱۴۰۱ق، ص ۲۲۵.
۲. ر.ک: اشعری، ابوالحسن، مقالات اسلامیین، ص ۳۲۰.
۳. معتزله قائل به اطاعت مطلق از خلیفه و حاکم نیستند. ر.ک: قاضی عبدالجبار، المغنی و شرح الاصول الخمسه صص ۵۰۹-۵۱۲.
۴. ر.ک: ماوردی، ابو الحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیه، ص ۳۳.
۵. سوره شوری، ۲۳.
۶. قاضی ایجی، الموافق، ج ۳، ص ۵۸۷؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۳، ص ۷۱ و ۲۷۹؛ همان ج ۵، ص ۴۳. البته در بعضی از کتب اهل سنت روایاتی وجود دارد که عصمت ائمه اهل بیت را به اثبات می رساند. نک: قندوزی، شیخ سلیمان، ینابیع الموده، ص ۴۴۵؛ جوینی، فرائد السمطین، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۲، ص ۱۴۳.
۷. فخر رازی، عصمه الانبیاء، ۴۰۵.



باشند، بلکه آن‌ها اعتقاد دارند که ائمه علم لدنی دارند<sup>۱</sup>. این امر باعث می‌شود تا تفاوت‌های بنیادی بین سیره‌نویسی‌های شیعه و اهل سنت درباره ائمه وجود داشته باشد. در کتب سیره شیعه، موارد ناقض عصمت پیدا نمی‌شود ولی بر خلاف آن، در سیره‌هایی که اهل سنت نوشته‌اند، چنین چیزی قابل مشاهده است. یکی از منابعی که به تعارض این دو دیدگاه پرداخته، قسمت پایانی «تنزیه الانبیا و الائمه» سید مرتضی است که در قسمت پایانی درباره ائمه می‌نویسد و بعضی از مواردی را که به عنوان خطا یا گناه به ائمه نسبت داده می‌شود مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهد و سعی می‌کند دفاعی کلامی از نظریه عصمت داشته باشد. تأثیر منشأ علم ائمه، در بحث سیره کاملاً واضح است. در کتب اهل سنت ذکر شده است که آن‌ها به شیوه معمول تحصیلات مشایخی داشته‌اند. چراکه معتقدند اگر فردی به عنوان یک عالم شناخته شود باید مشایخی داشته باشد و آن مشایخ باید شناسایی شوند. گاهی اوقات نیز دچار تکلف هم شده‌اند و نتوانسته‌اند مشایخی را بیابند. یکی از منابعی که به این زمینه پرداخته است سیر اعلام النبلاء ذهبی است. ذهبی در سیره اعلام النبلاء در ذیل شرح امام باقر علیه السلام<sup>۲</sup> امام جعفر صادق علیه السلام<sup>۳</sup> امام موسی کاظم علیه السلام<sup>۴</sup> ده‌ها نفر را به عنوان مشایخ این بزرگواران ذکر کرده است. ولی در کتب شیعه به هیچ عنوان چنین چیزی یافت نمی‌شود؛ بنابراین در سیره‌نویسی اهل بیت علیهم السلام از این نظر، تفاوتی اساسی دارند.

### ج. رابطه امام و خلیفه

در سیره‌نویسی اهل بیت، رابطه کلامی بین امام و خلیفه نیز بسیار مهم است. خیلی اوقات امام و خلیفه معادل هم به کار می‌روند، اما در نزد اهل سنت خلافت به معنای امامت یعنی جانشینی از پیغمبر صلی الله علیه و آله است و خلیفه پیغمبر به کسی گفته می‌شود که بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا در غیاب او وظایف و کارهای او

۱. نک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲، ۳۳۹، ۳۴۰.

۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۵۶.

۴. همان، ص ۲۷۰.

را انجام دهد.<sup>۱</sup> اما در نزد شیعه همیشه این‌طور نیست. مثلاً وقتی راجع به امام جعفر صادق علیه السلام صحبت می‌کنیم هیچ‌وقت نمی‌گوییم امام جعفر صادق علیه السلام خلیفه بوده‌اند. به‌عنوان شیعه اثناعشری، هیچ‌وقت تعبیر خلفای اثناعشر را به‌جای ائمه اثناعشر به کار نمی‌بریم. همین مسئله باعث شده که مفهوم خلافت یک‌بار معنایی سنی پیدا کند. خیلی از اوقات در کتب شیعیان تعبیری چون «پیروان مکتب خلافت» به‌کاربرده می‌شود؛ به این معنی که خلافت یک مفهوم غیر شیعی است و «مکتب خلافت» در میان اهل سنت به وجود آمده است. توجه به این ویژگی بسیار حائز اهمیت است. در میان خود اهل سنت نیز این مسئله وجود دارد؛ یعنی نسبت امام و خلیفه در میان اهل سنت در بعضی مواقع مطرح است؛ بنابراین اگر بخواهیم دیدگاه درست اهل سنت را در سیره اهل بیت مورد مطالعه قرار دهیم حتماً باید به این نکته توجه کنیم که آیا بین امام و خلیفه فاصله‌ای گذاشته‌اند یا خیر. اکثر دانشمندان اهل سنت خلافت و امامت را مترادف هم شمرده‌اند و گفته‌اند خلافت و امامت یک معنا دارند، در هر جا یکی از آن‌ها صادق باشد دیگری نیز صادق خواهد بود. به‌عنوان نمونه، ابن خلدون می‌گوید: خلافت، یعنی نیابت از صاحب شریعت در حفظ دین و سیاست دنیا و به همین اعتبار خلافت و امامت گفته می‌شود و متصدی آن مقام را خلیفه و امام می‌گویند.<sup>۲</sup> همین‌طور فضل‌بن روزبهان در تعریف امامت گفته است: «الإمامة، خلافة عن الرسول في اقامة الدين و حفظ الملة بحيث يجب اتباعه على كافة الأمة.»<sup>۳</sup> امامت، خلافت و نیابت از پیامبر است، برای برپاداشتن دین و نگه‌داری جامعه و پیروی همه افراد از امام لازم است. پس واژه‌ی امامت و خلافت هرچند به‌صورت دو لفظ مترادف به کار می‌روند، اما واقعیت این است که این دو تفاوت‌هایی باهم دارند. لذا توجه به نسبت بین امام و خلیفه خیلی از معماها و پیچیدگی‌ها را در بحث سیره‌نویسی اهل سنت حل می‌کند.

۱. امینی، ابراهیم، بررسی مسایل کلی امامت، ص ۲۹.

۲. ابن خلدون، العبر، ص ۲۳۹.

۳. قاضی فضل الله بن روزبهان، ابطال نهج الباطل و اهمال كشف العاقل، ج ۲، ص ۴.

### ح. خلفای راشدین

اهل سنت با در نظر گرفتن این که خلافت خلفای چهارگانه<sup>۱</sup> یا پنج گانه<sup>۲</sup> - با شمول دوره‌ی کوتاه خلافت امام حسن (علیه السلام) - با بقیه خلفا فرق داشته، نوعی مفهوم سازی انجام دادند تا بتوانند این دوره از خلافت را از بقیه خلافت ها جدا کنند؛ لذا تعبیر خلفای راشدین را به کار بردند. به معنی خلفای راه یافته، خلفای هدایت شده، خلفایی که راه درست را پیدا کرده بودند. حتی در این رابطه روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می شود. این حدیث در منابع اهل سنت از جمله در صحاح سته وجود دارد؛ مبنی بر این که «الخلافة من بعدی ثلاثون سنة»<sup>۳</sup>. برطبق این روایت، این تلقی به وجود آمد که خلافت واقعی فقط در دوره خلفای راشدین، آن هم به مدت سی سال بوده است و بعد از آن پادشاهی و ملک است و خلافت به معنای مجازی آن به کار برده می شود و معنای حقیقی آن به کار برده نمی شود. برای این جداسازی از تعبیر خلفای راشدین استفاده می گردد. باور به چنین مبنایی باعث می شود یک وضعیت ممتاز نسبت به خلفا به وجود بیاید. این وضعیت ممتاز در سیره نویسی مهم است و سیره نویسی چهار خلیفه اول را از سیره نویسی بقیه خلفا متمایز کرده است. ولی چون شیعه به چنین چیزی را قائل نیست و طبق نص صریح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد ائمه اثنا عشر، آن ها را از افراد دیگر ممتاز می داند؛ لذا طبیعتاً بین سیره نویسی اهل سنت و شیعه تفاوت هایی وجود دارد.

### مؤلفه های سیره نگاری عثمانی و علوی

بعد از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مسائل سیاسی، اختلاف هایی میان قریش پدید آمد. پس از روی کار آمدن عثمان (در سال ۲۳) این نزاع شدت گرفت. با شروع حکومت عثمان در سال ۲۳ هجری به تدریج کارگزاران نصب شده در دوره

۱. ابن خُزیمه، صحیح ابن خُزیمه، ج ۴، ص ۳۲۵.

۲. عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۳۹۲.

۳. احمد بن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۲۲۱؛ ترمذی، السنن، ج ۳، ص ۳۴۱.

عمر عزل شدند و مردانی از بنی‌امیه و از خاندان عثمان جایگزین آن‌ها شدند.<sup>۱</sup> شیوه حکومت‌داری عثمان و کارگزاران او به نحوی بود که مخالفت‌ها و شورش‌های متعددی را در پی داشت تا آن‌که در سال ۳۵ هجری ناراضیان با حضور در مدینه پس از محاصره خانه عثمان، او را به قتل رسانده و پس از چند روز با علی علیه السلام برای خلافت بیعت کردند.<sup>۲</sup> این حوادث شکل‌گیری دو جریان مهم و تأثیرگذار در تاریخ اسلام را که به نام‌های عثمانیه و علویه شناخته می‌شوند، به دنبال داشت. رفته‌رفته این اختلاف بیشتر شد و در پی تلاش بنی‌امیه، عثمانیه به عنوان دیدگاه پذیرفته‌شده از سوی بسیاری از اصحاب حدیث غیر شیعی در قرون نخستین رایج شد.<sup>۳</sup> این جریان که در ابتدا به عنوان یک موضع‌گیری سیاسی شروع شده بود، به تدریج به صورت مذهبی کلامی درآمد و هم‌چنین در سیره‌نویسی نیز بازتاب قابل توجهی داشت. بعد از این که معاویه بر سر کار آمد و خلافت را به ملوکیت تبدیل کرد و برای جلوگیری از نقل شدن فضایل علی علیه السلام و حتی پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله از هیچ کاری دریغ نکرد، تحول جدی در سیره‌نویسی پدید آمد. پرواضح است که سیره‌نگاران وابسته به هر کدام از این دو تفکر، مؤلفه‌های خاص خودشان را دارند. در این جا بعضی از آن‌ها ذکر می‌گردد.

#### ۱- مؤلفه‌های سیره‌نگاری عثمانی

در این قسمت، مؤلفه‌های سیره‌نویسی عثمانی ذکر می‌شود. قابل‌ذکر است که ما ادعای استقرا نمی‌کنیم، باین حال سعی می‌کنیم مهم‌ترین آن‌ها ذکر کنیم.

۴۷ (أ) دشمنی با امام علی علیه السلام و یاران و وابستگان ایشان  
طبیعتاً علت اصلی به وجود آمدن این تفکر، دشمنی و مخالفت با امام علی علیه السلام بوده است. دشمنی عثمانی‌ها و بالخصوص معاویه با امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بر هیچ کس پوشیده نیست. معاویه پس از استقرار در قدرت، به

۱. دینووری، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، ص ۱۳۹.

۲. بلاذری، احمد بن یحیی انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۲۰۵.

۳. رک: ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۲۸۵.

والیان خویش بخشنامه کرد که «هر کس فضیلتی از علی علیه السلام نقل کرد او را بکشید؛ خونس هدر و ذمه خویش را از آن بری دانستم».<sup>۱</sup> ابن ابی الحدید نیز بر این مطلب اشاره داشته و اضافه می‌کند که در نقل روایت از امام علی به جای نام ایشان، «عن ابی زینت» گفته می‌شد!<sup>۲</sup>

نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد بخشی از تحریف‌های موجود در سیره، ناشی از گرایش است که سیره‌نگاران داشتند و در تعظیم برخی از جناح‌ها و تخریب برخی دیگر از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند. در نقلی دیگر آمده است که از معمر بن شهاب زهري درباره کاتب معاهده حدیبیه سؤال کردند. او گفت: علی علیه السلام است. آنگاه خندید و ادامه داد: اگر از اینان (بنی‌امیه) چنین سؤالی بکنید خواهند گفت: عثمان!<sup>۳</sup>

ب) ساختن احادیث و روایات تاریخی درباره خلفا و دیگر اصحاب همان‌طور که بیان شد سردمداران عثمانی مذهب، از امویان بودند. لذا آنان برای کسب وجهه خود و حکومتشان بسیار تبلیغ کردند، لذا می‌بینیم که احادیث ساختگی در فضایل معاویه<sup>۴</sup> و شام<sup>۵</sup> در مجموعه روایت‌های عثمانیان فراوان یافت می‌شود. همین‌طور در فضایل عثمان و خلیفه اول و دوم احادیث ساخته شد؛ چنان‌که ابن ابی الحدید می‌گوید معاویه به کارگزارانش نوشت: به کسانی که مناقب و فضایل عثمان را نقل می‌کنند احترام کنید و نام و نشان آنان را برای من بنویسید تا خدمات آنان را با پاداش‌های کلان جبران کنم. چنین نویدها و پاداش‌هایی سبب شد که در تمام شهرها بازار جعل اکاذیب، به‌صورت نقل فضایل عثمان، داغ و پروتق شود و راویان فضایل، از طریق جعل حدیث درباره

۱. محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳. باید توجه داشت که کنیه معروف آن حضرت ابوالحسن است، ولی جو اختناق حکومت اموی چنان بر شیعیان سخت گرفته بود که نه تنها از بردن نام و القاب آن حضرت می‌ترسیدند، بلکه از کنیه معروف آن حضرت نیز استفاده نمی‌کردند و از کنیه غیر معروف (ابوزینب) بهره می‌گرفتند.

۳. عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج ۵، ص ۳۴۳.

۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۸۴-۸۵.

۵. ابو ریه، محمد، اضاء علی السنه، ص ۱۲۹.

خلیفه سوم ثروت کلانی به چنگ آرند. کار به جایی رسید که معاویه، خود نیز از انتشار فضایل بی‌اساس و رسوا ناراحت شد و این بار دستور داد که از نقل فضایل عثمان نیز خودداری کنند و به نقل فضایل دو خلیفه اول و دوم و صحابه دیگر همت گمارند و اگر محدثی درباره ابوتراب فضیلتی نقل کند، فوراً شبیه آن را درباره یاران دیگر پیامبر جعل کنند و منتشر سازند، زیرا این کار برای کوبیدن براهین شیعیان علی مؤثرتر است.<sup>۱</sup> احمد امین نیز تأیید کرده که بیشتر احادیثی که در فضایل صحابه روایت شده، در عهد بنی‌امیه ساخته شده و به قصد تقرب به آنان بوده است.<sup>۲</sup>

روایات مربوط به نقش ابوبکر و زبیر و منسوبان به این دو، در حوادث صدر اسلام، به‌ویژه روایات مربوط به روزهای آخر عمر رسول خدا ﷺ قابل توجه است. این روایات به‌گونه‌ای است که موقعیت ممتاز و نیز شایستگی ابوبکر را برای جانشینی رسول خدا ﷺ به خواننده القا می‌کند. نمونه‌هایی مختصر از خیل روایات و نقل‌های عثمانیان درباره ابوبکر چنین است:

خطبه پیامبر اکرم ﷺ در زمان بیماری و سفارش درباره انصار و اعلام: «سدوا الأبواب إلا باب أبي بكر».<sup>۳</sup>

سفارش پیامبر به نماز خواندن ابی بکر به جای حضرت<sup>۴</sup>، دستور آوردن قلم و کاغذ برای وصیت به خلافت ابوبکر<sup>۵</sup>، تعیین محل دفن پیامبر توسط ابوبکر<sup>۶</sup>، ذکر شایستگی‌هایی برای ابوبکر<sup>۷</sup>، دفاع او از پیامبر به هنگام آزار قریش<sup>۸</sup>، دیدار همه‌روزه رسول خدا از خانه ابوبکر<sup>۹</sup> و موارد بسیار دیگر.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۵.

۲. احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۱۳.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۹۴؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴. ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۱۳۴؛ بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۲۲۹.

۵. ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۲۲۵؛ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۲۰۹.

۶. ابن سعد، همان، ص ۲۹۲.

۷. بلاذری، همان، ج ۱۰، ص ۶۳.

۸. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۰؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۳۳۲.

۹. بلاذری، همان، ج ۱۰، ص ۶۳.

این گونه نقل‌ها، به روشنی تلاشی است برای رفع هرگونه شبهه و اشکال در جانشینی خلیفه اول. همین‌طور، چنین امتیازی را درباره عایشه نیز مشاهده می‌کنیم که بیش از شصت روایت درباره اوست. موضوعات مطرح شده در این روایات، از ابتدای ازدواج عایشه با رسول خدا تا اواخر عمر آن حضرت است. عایشه در مجموع این گزارش‌ها سعی دارد که موقعیت خود را نزد پیامبر برجسته سازد و یا از دیگر همسران او ممتاز نشان دهد. چنین امری را در موضوعاتی چند می‌توان یافت؛ از این قبیل:

رسول خدا پیش از ازدواج با عایشه، از وی چند بار در خواب دیده خواستگاری کرده،<sup>۱</sup> مطرح کردن سن کم خود و مسن بودن دیگر همسران پیامبر<sup>۲</sup>، بزرگ‌نمایی زیبایی خود در میان همسران پیامبر<sup>۳</sup>، بهره بردن رسول خدا ﷺ از عایشه بیش از همسران دیگر او<sup>۴</sup>، بخشیدن روزهای اختصاصی همسران رسول خدا به عایشه.<sup>۵</sup> نزول آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ...»<sup>۶</sup> در خانه عایشه و شأن نزول آن درباره همسران پیامبر. حدیث افک و نزول آیاتی در این باره.<sup>۷</sup> وفات رسول خدا ﷺ در حالی که سر او بر سینه عایشه قرار داشت.<sup>۸</sup> و موارد بسیار دیگر.

چنین امتیازاتی برای زبیر، به‌عنوان نماینده نخست شورای خلافت عمری در جهت حرکت تفکر عثمانی نیز به چشم می‌خورد؛ مانند اسلام آوردن زبیر در شانزده سالگی به عنوان چهارمین مسلمان<sup>۹</sup> و یا شرکت او در تمام غزوات<sup>۱۰</sup> و

۱. ابن سعد، همان، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۴۳ و ۴۷-۴۹.

۳. بلاذری، همان، ج ۳، ص ۴۰، ۴۴ و ۶۵.

۴. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۹۱.

۵. همان، ص ۴۳ و ۵۲.

۶. احزاب، ۳۳.

۷. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۰۹.

۸. همان، ج ۴، ص ۳۰۵.

۹. ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۷۵.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۷۵ و ۷۷.

روایاتی از این دست که ذکر آن به درازا می‌کشد. در تمام سیره نبوی صلی الله علیه و آله به روایت آل زبیر که نماینده‌ی تفکر عثمانی بودند، هیچ نام و اثری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دیده نمی‌شود. تنها چهار روایت درباره ایشان نقل شده است! آن‌هم بدین صورت که راوی اصلی در دو روایت، سعید بن مسیب و ابن شهاب زهری هستند. به علاوه، موضوع این روایت مطالبی نیست که اختصاص به علی علیه السلام داشته باشد، بلکه زبیر و سعد بن ابی وقاص ابوبکر و عمر نیز در آن‌ها شریک‌اند. از جمله مواردی که به خوبی می‌توان سانسور آل زبیر را در حق اهل بیت علیهم السلام به دست آورد، جریان مباحله است که ابن اسحاق به روایت از محمد بن جعفر بن زبیر آن را گزارش کرده است. نکته حساس در این ماجرا قطعه مربوط به اتمام مباحثاتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با نمایندگان نجرانی انجام داده، ولی آنان حاضر به پذیرش سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله نشده‌اند که آیه مباحله نازل می‌شود. در اینجا راوی، خبر را قطع کرده است، در حالی که کاملاً مشهود است موضوع مربوط به حضور اهل بیت علیهم السلام برای مباحله حذف و سانسور شده است.<sup>۱</sup> یقیناً با توجه به روایات زیاد درباره مباحله و حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسنین از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در این ماجرا، تردیدی نیست، ولی در این مورد که یکی از بهترین مواضعی است که حاوی فضایل اهل بیت است و اصلاً نامی از آنان در این گزارش نیست، هدفمندی و سمت و سوی انگیزه‌های راوی کاملاً آشکار می‌شود. چنین گرایش و گزینشی از اخبار یک امر عادی نیست، بلکه ریشه در مسائل سیاسی مربوط به این خاندان، نسبت به حاکمان اموی و عباسی دارد.

۵۱

#### ج) دشمنی با انصار

به نظر می‌رسد یکی از علت‌های مخالفت عثمانی‌ها با انصار، عدم بیعت بزرگ ایشان سعد بن عباد با خلیفه وقت است و به همین سبب در دوره خلفای راشدین منصب و سهم قابل توجهی به انصار واگذار نشد و سعد به طرز مشکوکی در زمان خلافت عمر در حوران شام کشته شد.<sup>۲</sup> بسیاری از انصار هم

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۳۳-۲۳۲.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۲۳.

در جنگ‌های رده (سال‌های ۱۱-۱۲ هجری) کشته شدند.<sup>۱</sup> حضور ۷۰۰ تا ۸۰۰ تن<sup>۲</sup> از ایشان در سپاه علی بن ابی طالب در نبرد جمل، علیه مدعیان خون عثمان در سال ۳۶ این دشمنی را دوجندان کرد. حجاج بن غزیه انصاری از انصار خواسته بود تا همان‌گونه که پیامبر را یاری کردند علی ع را یاری کنند.<sup>۳</sup> انصار در دوره امویان تحت فشار فراوان قرار گرفتند. در جریان غارات، بسر بن اراطه پس از تحقیر انصار و درخواست خون عثمان از جانب معاویه از آن‌ها بیعت گرفت.<sup>۴</sup> معاویه با اتخاذ سیاست‌های ویژه، چون محروم کردن آن‌ها از بیت‌المال، انصار را با بحرانی مالی مواجه ساخت و دارایی‌های آنان را در برابر قیمت نازلی خرید، در نتیجه انصار در دوران معاویه دچار فقر شدند.<sup>۵</sup> معاویه به هنگام مرگ به یزید سفارش کرد که در صورت فراهم بودن زمینه مناسب، از آنان انتقام گیرد و مسلم بن عقبه را مأمور این کار کند.<sup>۶</sup> مسلم در فاجعه حرّه (۶۲ هجری) به فرمان یزید به کشتار، غارت و تجاوز گسترده‌ای دست زد و سه روز شهر را در اختیار سپاه خود قرارداد و آنگاه با آنان به عنوان بردگان یزید بیعت کرد.<sup>۷</sup> در دوره عبدالملک (۷۴ هجری)، حجاج با انصار سرسختی نشان داد و به عنوان قاتلان عثمان بر دست و گردن بزرگان انصاری داغ نهاد.<sup>۸</sup>

دشمنی امویان با انصار، در تحریف سیره، تأثیری کلی داشته است. هرچند کثرت راویان انصاری و همچنین شدت نداشتن دشمنی با آنان، به مقدار زیادی موقعیت انصار را در سیره تثبیت کرد. در منابع، به هجو انصار توسط بنی‌امیه و شاعران وابسته به آنان تصریح شده و آمده است که معاویه و یزید، آخطل شاعر

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۶۱۸.
۲. خلیفه بن خیاط، تاریخ ابن خیاط، ص ۱۳۸.
۳. ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۲۰۶؛ ج ۴، ص ۷۲.
۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۵۳.
۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۴۲۱.
۶. خلیفه بن خیاط، تاریخ ابن خیاط، ص ۱۸۲.
۷. همان، ص ۱۸۳.
۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۵۴۳.

را بر هجو انصار تحریک می کردند.<sup>۱</sup>

(د) عدالت صحابه

اعتقاد سیره‌نگاران به عدالت تمامی صحابه به‌ویژه خلفا، آنان را بر آن داشته تا از ذکر آنچه خلاف این باور است، پرهیز کنند.<sup>۲</sup> مثلاً در نقلی آمده است که پس از بازگشت مهاجران از حبشه، شخصی آن‌ها را به دلیل ماندن در حبشه نکوهش کرد. در این روایت از ابن‌ابی‌شیبہ در دو مورد از شعبی نقل کرده که در یک روایت نام آن شخص آمده [عمر] و در روایت دیگر نیامده است. دلیل آن نیز این است که رسول خدا ﷺ معترض را به شدت سرزنش کرد.<sup>۳</sup> نمونه دیگر آن‌که در نقلی آمده که پس از حدیبیه یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ از روی اعتراض از حضرت پرسید: آیا این فتح بود و پیامبر ﷺ پاسخ مثبت داد.<sup>۴</sup> همین روایت از طریق زهري نقل شده و ضمن آن به جای یکی از اصحاب، نام عمر به‌عنوان معترض ذکر شده است.<sup>۵</sup> نظیر همین تحریف در روایت مربوط به یوم‌الخمیس گزارش شده. در یک نقل نام شخصی که مانع از آوردن کاغذ و قلم شده آمده، اما در گزارش دیگر با عنوان قالوا نقل شده است.<sup>۶</sup> این‌گونه تحریفات اغلب به دست کاتبان و نیز راویان نخست کتاب‌های سیره صورت می‌گرفته است. مارسدن جونز محقق کتاب مغازی واقدی (م ۲۰۷) می‌نویسد:

نسخه‌ای که من آن را در چاپ کتاب، اصل قرار دادم، در ذکر اسامی فراریان احد، نامی از خلیفه دوم و سوم نداشت؛ اما در همان نقل که در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید از واقدی نقل شده، نام این دو نفر ضمن اسامی دیگر فراریان آن واقعه یاد شده است. در نقل بلاذری از واقدی تنها از خلیفه سوم یاد شده است.

۱. اصفهانی، ابوالفرج، علی بن حسین، الاغانی، ج ۱۶، ص ۴۸ - ۴۲.

۲. به‌عنوان مثال، ابن هشام درباره این خبر که معتب بن قشیر در ایام جنگ خندق، در شمار منافقان بوده می‌گوید: این درست نیست و دلیل آن این‌که، او از اصحاب رسول خدا ۹ در جنگ بدر بوده است؛ نک: السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۲۲.

۳. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۳۵۱، مق: ص ۴۱۵

۴. همان، ج ۷، ص ۳۸۴.

۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۱۰

۶. مقدمه: صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷؛ ج ۲، ص ۱۷۸ و ج ۳، ص ۹۱.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که روایت واقدی مورد تحریف قرار گرفته است.<sup>۱</sup> با همه این اصرارها حقایق فراوانی به دست راویان بعدی رسیده و در کتب سیره تدوین شده است. این در حالی است که حتی بعد از رسیدن این حقایق به دست سیره‌نویسان نخستین، آنان به تناسب عقاید و اندیشه‌ها و نیز جهت‌گیری‌های سیاسی خود، آن‌ها را کم‌و زیاد کرده‌اند. ابن هشام در آغاز تهذیبی که از سیره ابن اسحاق صورت داده، گفته است که مطالب چندی را حذف کرده است، از جمله: و اشیاء بعضها یشنع الحديث به و بعض یسوء بعض الناس ذکره آنچه روایت آن‌ها قبیح بوده و یا برخی مردم از آن‌ها کراهت دارند، حذف کرده است.<sup>۲</sup> همین موضع‌گیری سبب شده تا وی اشعاری از ابوطالب ع را که دلالت روشنی بر ایمان وی به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد و ابن اسحاق آن‌ها را روایت کرده، از کتاب خود حذف کند.<sup>۳</sup> گزینش آنچه نقل شده - بعدها در قرن سوم و پس‌از آن - رفتار شدیدترین سانسورهای فکری و فرقه‌ای شد.

نمونه‌ای از راویان عثمانی:

بعد از بیان مؤلفه‌های مکتب سیره نگاری عثمانی، به نمونه‌ای از راویان عثمانی مذهب اشاره می‌گردد تا علل تحریف در سیره‌نویسی بهتر درک شود:

ابن کثیر دمشقی

ابن کثیر دمشقی یکی از سیره‌نویسان معروف است که کتاب البدایه والنهایه خود را طبق تفکر عثمانی به نگارش درآورده و در آن غرض‌ورزانه از رعایت انصاف دوری گزیده است. ابوالفدا اسماعیل ابن کثیر دمشقی (۷۷۴ ق) در مجدل از نواحی شهر بصری به سال ۷۰۱ ق. زاده شد. پدرش خطیب مجدل بود. پس از مرگ پدر به دمشق آمد و در آنجا نزد کسانی چون شیخ برهان‌الدین فزاری (۷۲۹ ق) و ابن شحنه (۷۳۰ ق) شاگردی کرد. او در حدیث، تفسیر و تاریخ صاحب نظر شد و در این علوم آثاری از خود بر جای نهاد. وی معاصر و نیز شاگرد

۱. مقدمه، جونز برالمغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۸.

۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۴.

۳. نک: جوادان، محمدعلی، ابن هشام و سیره او، ص ۲۱ - ۳۰.

کسانی چون شمس‌الدین ذهبی (۷۴۸ ق)، ابوالحجاج یوسف مزّی (۷۴۲ ق)، شیخ تقی‌الدین ابن تیمیّه (۷۲۸ ق) و علم‌الدین برزالی (۷۳۹ ق) بوده است.<sup>۱</sup> بسیاری از علما و محققان، در گذشته و حال تلاش کرده‌اند او را مورخی راستگو و عاری از تعصب معرفی کنند، اما محتوای کتاب البدایه والنهایه، آشکارا نشان‌دهنده‌ی تعصب شدید مذهبی اوست که وی را به‌سوی کتمان و تحریف حقایق و حتی تناقض‌گویی سوق داده است.

موارد و شواهدی از تحریفات ابن کثیر: در اینجا مختصراً به بخشی از شواهد موجود در این کتاب مبنی بر تحریف و انکار حقایق می‌پردازیم.

#### کتمان حقیقت و تحریف در نقل حوادث

ابن کثیر در بخش سیره رسول اکرم ﷺ به شأن نزول آیه شریفه «وانذر عشیرتک الاقربین» اشاره کرده و در شرح ماجرای بیم‌دادن خویشان توسط پیامبر اکرم ﷺ آورده است که آن حضرت فرمود: «... فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی أن یکون أخی و کذا و کذا».<sup>۲</sup> عبارت «کذا و کذا» نشان‌دهنده مطلبی محذوف است. طبری که ابن کثیر به او بسیار تأسی و بدان نیز تصریح کرده است، در نقل همین خبر به‌جای عبارت «کذا و کذا»، عبارت «وصیی و خلیفتی فیکم» را آورده است.<sup>۳</sup> نیز که بسیار مورد استفاده ابن کثیر بوده، همین قضیه را در بخش سیره نبوی ﷺ آورده و به‌جای عبارت «کذا و کذا» عبارت «وصیی و خلیفتی فیکم» دارد.<sup>۴</sup> درحالی‌که ابن کثیر درباره این روایت نوشته است که آن‌ها را تنها ابو مریم عبدالغفار بن قاسم نقل کرد و او متهم به تشیع است. با توجه به این‌که خود ابن کثیر و دیگر علمای اهل سنت از روایات ابومریم در مواردی استفاده کرده‌اند، از این رو تضعیف یک خبر تنها به جهت اتهام تشیع دور از انصاف و برخاسته از تعصب مذهبی است. افزون بر این، روایت مذکور از طریق

۱. ابن شهبه، طبقات الشافعیة ج ۳، ص ۸۵.

۲. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۳، ص ۵۳.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۶۳.

۴. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، تحقیق عبدالله القاضی، ج ۱، ص ۵۸۶.

دیگری نیز نقل شده که ابومریم در سلسله سند آن نیست.<sup>۱</sup> علامه امینی در مجموعه الغدير شواهد متعددی را از کتاب البدايه والنهايه آورده که نشان‌دهنده تعصبات مذهبی ابن کثیر است؛ از جمله تحریفات بسیاری که در شرح حال ابوذر غفاری، صحابی جلیل‌القدر، صورت داده است.<sup>۲</sup>

## انکار حقایق

ابن کثیر نظر بسیاری از علمای اهل سنت در مورد فضایل علی علیه السلام را تخطئه کرده است. او در شرح حوادث سال چهارم هجری به بیان فضایل علی علیه السلام پرداخته و بسیاری از این فضایل نقل شده را به طرق مختلف مورد خدشه و تردید قرار داده است. برای مثال نزول آیه ۵۵ سوره مائده را در شأن علی علیه السلام انکار کرده و نوشته است: «و هذا لا یصحُّ بوجه من الوجوه لضَعْفُ أُسَانِیدِهِ».<sup>۳</sup> هم چنین در ادامه آورده است: لَمْ یَنْزَلْ فِی عَلَیٍّ شَیْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ بِخَصَوصِیَّتِهِ وَ کُلِّ مَا یَرِیدُونَهُ فِی قَوْلِهِ تَعَالَى - إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لَکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (رعد، ۷) و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً (انسان، ۸) لَّا یصحُّ شَیْءٌ مِنْهَا.<sup>۴</sup> برخلاف نظر ابن کثیر، کسانی چون طبری، حاکم نیشابوری (د: ۴۰۵ ق)، حاکم حسکانی (د: قرن ۵ ق) و ابن عساکر (د: ۵۷۱ ق) روایاتی در اثبات نزول آیه مذکور در شأن علی علیه السلام آورده اند، بدون آن که خدشه ای بر آن وارد سازند.<sup>۵</sup> افزون بر این سیوطی (د: ۹۱۱ ق) در لباب النقول طی چند روایت، ماجرای صدقه دادن انگشتی از سوی علی علیه السلام در حین رکوع را شرح داده و در پایان برای تأیید شأن نزول آورده است: «فَهْذِهِ شَوَاهِدُ بَقْوَى بَعْضِهِ بَعْضاً».<sup>۶</sup>

## برخورد دو گانه

این کثیر در مواجهه با اصحاب رسول خدا ﷺ دوگانه عمل کرده است. از

١. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ٤٢، ص ٤٨؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ١، ص ١١١.

۲. ر. ک. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۲، ص ۱۳۱ و ج ۸ صص ۳۷۳-۳۷۴.

٣. ابن كثير، البداية والنهاية، ج ٧، ص ٣٩٥.

4. همان.

۵. ن.ک : طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۶، ص ۳۸۸.

٦. سیوطی، لباب النقول، ص ٨١.

یکسو کسانی را که زبان به لعن و طعن بعضی از اصحاب گشودند کافر، زندیق و نجس دانسته، ولی از سوی دیگر معاویه را مستوجب لعن و طعن نمی‌داند با آنکه لعن و سبّ علی علیه السلام را سنت قرار داده بود. گویا ابن کثیر خود به این دوگانگی توجه داشته، از این رو درباره معاویه و مخالفتش با خلیفه‌ی وقت، علی علیه السلام نوشته است: «مَعْدُورٌ عِنْدَ جَمْهُورِ الْعُلَمَاءِ سَلَفًا وَ خَلَفًا»<sup>۱</sup>. ابن کثیر هم‌چنین کسانی را که بر ضد عثمان، خلیفه سوم، شورش کردند مستوجب لعن و نفرین دانسته است. با آن‌که برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان قیام‌کنندگان بر ضد عثمان بودند. این در حالی است که ابن کثیر اصحاب جمل و صفین طلحه و زبیر، ام‌المؤمنین عایشه، معاویه و سپاهیان‌ش را که در مقابل خلیفه‌ی وقت، علی بن ابی طالب علیه السلام به شورش برخاستند گناه‌کار نمی‌داند و دیگران را از لعن آن‌ها بر حذر می‌دارد<sup>۲</sup>.

## ۲- مؤلفه‌های سیره نگاری علوی

منظور از سیره نگاری علوی سیره‌ای است که ائمه علیهم السلام یا شیعیان آن‌ها را به نگارش درآورده‌اند و یا با نگاه غیر متعصبانه نگاشته شده است؛ به عبارت دیگر، به نوعی از سیره‌نویسی که خاستگاه آن جریان علوی باشد یا آن تفکر را نشر دهد، سیره‌نویسی علوی می‌گویند. نخستین کسانی که با تفکر علوی به بیان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته‌اند، ائمه معصوم علیهم السلام شیعه و در رأس آنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. آن حضرت به مناسبت‌های گوناگون سیره پیغمبر را برای مردم بیان می‌کرد و احیاگر سیره ایشان بود که این احیاگری به روشنی در نهج‌البلاغه و مسند امام علی علیه السلام بازتاب یافته است. حضرت در نهج‌البلاغه بیش از ۲۰ مورد درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفته و افزون بر ۳۵ مورد، فرازهایی از سخنان حضرت را مورد استشهاد قرار داده است.<sup>۳</sup> در نامه‌ای که پس از جنگ نهروان به شیعیان نوشته، درباره سیره و آموزش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۳۵.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۰۸.

۳. نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، فهارس.

«پس او شما را کتاب و حکمت و فرایض و سنت آموخت و شما را به پیوند با خویشاوندان و حفظ خودتان و به صلح و صفا فرمان داد و دستور داد که امانت‌ها را به صاحبانشان باز گردانید».<sup>۱</sup>

دیگر ائمه نیز به بیان سیره رسول خدا ﷺ پرداخته‌اند. روایاتی از امام حسن عسکری (ع) و امام حسین ع (ع) در اوصاف پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است.<sup>۲</sup> در موارد گوناگون بیانات ائمه، شرح و یا حاشیه‌ای است بر آنچه به نام سیره پیامبر اکرم ﷺ، شهرت داشته و یا در جامعه مطرح بوده است. از باب نمونه سید محمد کاظم قزوینی، جلد ششم موسوعه الامام الصادق ع (ع) خود را به سیرت نبوی اختصاص دارد که بیش از ۶۰۰ صفحه است. در آن سیره‌ی حضرت، در جنگ‌ها، مباحله، برخورد با اهل کتاب... مطرح شده است. همچنین در کتاب‌های مسند ائمه ع (ع) که آقای عطاردی گردآوری کرده، ابوابی وجود دارد با عنوان: (ما روی عنه فی محمد ﷺ) که از امام باقر ع (ع) ۴۳ روایت درباره پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است.<sup>۳</sup> در میان اخبار امام باقر و امام صادق ع (ع) نیز اخبار سیره فراوان بوده و بسیاری از آن‌ها در مآخذ مکتوب آمده است. به عنوان نمونه، ابن اسحاق اخباری چند از امام باقر ع (ع) در سیره خود نقل کرده است. برخی از این نمونه‌ها در طبقات ابن سعد نیز دیده می‌شود.<sup>۴</sup>

امامان شیعه نه تنها خودشان اهتمام به سیره داشتند، بلکه به شاگردانشان نیز مغازی و سیره تعلیم می‌دادند. مهم‌ترین شاهد این مدعی، سخن امام سجاد ع (ع) است که فرمود: «کنا نعلم مغازی رسول الله کما نعلم السوره من القرآن».<sup>۵</sup> ما همان‌طور که سوره‌های قرآن را به بچه‌هایمان و دیگران یاد می‌دهیم، مغازی پیامبر را می‌آموزیم. لذا در زمان ائمه معصومین ع (ع)، جمعی از شیعیان و افرادی که دارای گرایش شیعی بودند، دست به نگارش کتاب سیره زدند و شیعه را در

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۵۶۷.

۲. صدوق، معانی الاخبار، ص ۸۰.

۳. مسند الامام الباقر، عطاردی، ج ۱، ص ۳۰۵ و ۳۲۱.

۴. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱ "سیره رسول خدا"، ص ۸۱.

۵. الجامع لاخلاق الراوی، ج ۲، ص ۲۸۸.

نگارش کتاب سیره پیشگام قرار داده‌اند. در این مورد می‌توان به جابر بن عبدالله انصاری (م ۲۱۲)، ابومخنف (م ۱۵۷)، نصر بن مزاحم (م ۲۱۲)، هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۴ - ۲۰۶) و ابان بن عثمان (م ح ۱۷۰) اشاره کرد و نیز از جمله کسانی که بعد از زمان حضور ائمه، تفکر علوی را ترویج داده و کتاب‌های خودشان را با محوریت این تفکر نوشتند، می‌توان از ابواسحاق محمد ثقفی (م ۲۸۲)، ابن و اضرع یعقوبی (م ۲۴۸)، علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷)، شیخ مفید (م ۴۱۳) طبرسی (م ۵۴۸)، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) و علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) نام برد.<sup>۱</sup>

از مطالعه کتب مؤلفینی که دارای چنین تفکری بودند، می‌توان بنیادی‌ترین مؤلفه‌های سیره‌نویسی و تاریخ‌نگاری علوی را چنین برشمرد:

#### الف) محوریت اهل بیت علیهم‌السلام

اصلی‌ترین مؤلفه این طیف از راویان و سیره‌نگاران، محوریت اهل بیت علیهم‌السلام در آثارشان است. همان‌طور که ذکر شد، خود اهل بیت علیهم‌السلام با این محوریت به نقل سیره پرداختند. مثال‌های متعددی در این موضوع وجود دارد. بعضی از آن‌ها را اینجا ذکر می‌کنیم.

برخی سیره‌نگاران فرمانده اول جنگ موته را عبدالله بن رواحه نگاشته‌اند؛ اما امام صادق علیه‌السلام این گزارش را درست نمی‌داند و فرمانده اول جنگ موته را جعفر بن ابی طالب معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> بعضی از سیره‌نگاران نصب حجرالاسود را به عبدالمطلب نسبت می‌دادند. امام باقر به ابن اسحاق می‌گوید: رسول خدا آن را نصب کرده است.<sup>۳</sup> یکی دیگر از این موارد، شرح جریان حمله خالد بن ولید به بنی جذیمه و فرستادن علی علیه‌السلام از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای برآورد خسارت، پرداخت دیه و به دست آوردن رضایت آنان است. طبری، بخش آغازین این رویداد را از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده،<sup>۴</sup> اما ابان، بخش عمده و اصلی آن را نقل

۱. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱ "سیره رسول خدا"، ص ۵۱ و ۵۲.

۲. سیره ابن اسحاق، تحقیق زکار، ص ۹۲.

۳. همان ص ۱۰۸.

۴. تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۳۴۱.

کرده است.<sup>۱</sup> مغیره بن شعبه مدعی شد او آخرین نفری است که با پیامبر ﷺ دیدار داشته است. امام علی علیه السلام سخن وی را رد کرد و اعلام داشت: آخرین نفری که پیامبر را دیده، قثم بن عباس بوده است.<sup>۲</sup> برخی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ دارای همین تفکر بودند و بر محوریت امیرالمؤمنین روایت‌های سیره را نقل کرده‌اند. یکی از برجسته‌ترین راویان دارای این تفکر، جابر بن عبدالله انصاری است. پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ و داستان سقیفه، وی در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام بود. او از منظر افکار امامیه در شمار سلمان و مقداد و ابوذر و عمار قرار دارد که پس از پیامبر اکرم ﷺ مرتد نشدند و به علی علیه السلام معتقد بودند.<sup>۳</sup> جابر به اهل بیت علیهم السلام ارادت خاصی داشته و از جمله علویان خاص به شمار می‌رود. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب پیامبر، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام نام برده است.<sup>۴</sup> جابر راوی صحیفه فاطمی است که در آن به اسامی امامان شیعه تصریح شده و به «خبر لوح» معروف است. هم‌چنین منشأ روایت مشهوری که پیامبر ﷺ در آن روایت، وعده دیدار امام باقر علیه السلام را به جابر داده، در حقیقت زمانی بوده که رسول خدا ﷺ اسامی امامان معصوم را برای جابر نام می‌برده است.<sup>۵</sup> روایات متعددی که از او درباره امامان معصوم آمده - و اینکه از نسل فاطمه زهرا علیها السلام خواهند بود - به‌ویژه موضوع مهدویت از مشخصه‌های روایات جابر گشته است. او در روایت دیگری ویژگی‌های مخصوص هر یک از امامان معصوم را از پیامبر ﷺ روایت کرده است. حتی بنا بر نقل خود جابر درباره خلافت، ده‌بار از رسول خدا ﷺ پرسید تا اینکه علی علیه السلام را معرفی کرد و در پاسخ به سؤال جابر درباره تعداد امامان، رسول خدا ﷺ آنان را دوازده تن برشمرد؛ و ایشان را همانند دوازده

۱. المبعث والمغازی، ص ۱۰۸.

۲. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸.

۳. مقدسی، عبدالله بن قدامه، المغنی، ج ۵، ص ۱۲۶.

۴. طوسی، رجال، صص ۱۲، ۳۳، ۶۶، ۷۲.

۵. همان ص ۵۲۷.

چشمه حضرت موسی تشبیه و بیان کردند.<sup>۱</sup> از جابر روایات زیادی با در نظر گرفتن محوریت امام علی علیه السلام وارد شده است. او را از طبقه نخست مفسران اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بر شمرده اند. از جمله روایات تفسیری او، داستان مباحله و تفسیر اوست مبنی بر این که آیه مباحله در حق پنج تن آل عباس است. هم چنین رد تفکر منکرین شفاعت با تفسیر صحیح آیات قرآن و بیان شأن نزول آن هاست که باز نشان دهنده محوریت اهل بیت علیهم السلام در روایات اوست.<sup>۲</sup>

در بین سیره‌نگاران و مورخان پس از زمان ائمه علیهم‌السلام که حوادث تاریخی را با در نظر گرفتن اهل بیت علیهم‌السلام نگاشته‌اند، می‌توان از ابن واضح یعقوبی را نام برد. ویژگی بارز تاریخ یعقوبی ذکر احوال امامان علیهم‌السلام است. وی به مناسبت ذکر وفات ائمه با عناوینی همچون «وفاء الحسن بن علی، مقتل حسین بن علی، وفاء علی بن الحسین، ... وفاء علی بن محمد بن علی الهادی» خلاصه‌ای از سرگذشت و سخنان آنان را تا امام علی نقی علیه‌السلام (۲۵۴) آورده‌است. یعقوبی ضمن یادکردن از امام علی علیه‌السلام و منزلت او و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام، حدیث غدیر خم و حدیث ثقلین، را ذکر کرده و از امام حسن علیه‌السلام نیز مطالبی آورده‌است.<sup>۵</sup> ابو عبدالله

١. طوسي، محمد بن محمد، الامالي، ص ١٩٠.

٢. علي بن طاووس حلي، الطرائف، ص ٤٦.

۳. د.ک: رسول، جعفر یاز، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۳.

٤. طوسي، رجال، ص ١٤٧.

5. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۳ به بعد.

محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (۳۳۶ یا ۳۸-۴۱۳ق) یکی دیگر از کسانی است که کتب تاریخی متعددی با محوریت اهل بیت علیهم السلام نگاشته است. مهم ترین اصول تفکر او به ویژه در تاریخ امامان علیهم السلام بر پایه منصوص بودن امامت امامان علیهم السلام، حقانیت امامان علیهم السلام، نداشتن شایستگی کسانی که خلافت امیرالمؤمنین علیهم السلام را غصب کردند، اثبات امامت در نسل امام حسین علیهم السلام و عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام استوار است.<sup>۱</sup> شیخ مفید کتب تاریخی و کلامی متعددی با در نظر گرفتن محوریت امیرالمؤمنین علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام به رشته تحریر درآورد. عناوین برخی از آن ها عبارتند از: الرسالة المقنعه، الارکان فی دعائم الدین، کتاب الايضاح فی الامامه، کتاب الافصاح فی الامامه، کتاب الارشاد، کتاب الرد علی الجاحظ العثمانيه، کتاب النقض علی الطلحي فی الغيبه، کتاب فی إمامه أمير المؤمنين عليه السلام من القرآن، کتاب فی تأویل قوله تعالى فاسألوا أهل الذکر، کتاب الجوابات فی خروج [الامام] المهدي علیهم السلام کتاب الرد علی أصحاب الحلاج، کتاب تفضیل الاثمه، کتاب مسئله فی معنی قوله علیهم السلام إني مخلف فيكم الثقلين، کتاب فی قوله صلی الله علیه و آله أنت مني بمنزله هارون من موسى، کتاب فی الغيبه، کتاب فی تفضیل أمير المؤمنين علیهم السلام علی سائر أصحابه، جواب الكرمانی فی فضل النبي صلی الله علیه و آله علی سائر الانبياء، المسأله المقنعه فی إمامه أمير المؤمنين عليه السلام و... از عناوین کتاب ها پیداست که شیخ مفید در جهت تثبیت تفکر علوی بسیار کوشا بوده و از علم کلام برای اثبات حوادث تاریخی استفاده کرده است.<sup>۲</sup>

ایشان در الارشاد در ذیل شرح حال حضرت علی علیهم السلام بسیاری از حوادث مربوط به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با این محوریت، بیان کرده است. شیخ مفید تلاش ها و مجاهدت های حضرت علی علیهم السلام را در ضمن جنگ های زمان رسول خدا- مانند جنگ بدر، جنگ احد و... - یا وقتی از کشته های دشمن در جنگ احزاب و بنی قریظه می گوید، به دقت بازگو می کند.<sup>۳</sup> غیر از افراد مذکور، کسانی دیگر نیز تفکر علوی را ترویج داده و کتاب های خود را با محوریت اهل بیت علیهم السلام نوشتند؛

۱. ر.ک: مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۴۵، ۴۳، ۳۸، ۴۰ و ۴۱۷.

۲. رجال، نجاشی، ص ۳۹۹.

۳. همان صص ۸۱-۱۰۹.

کسانی چون امین‌الاسلام فضل‌بن‌حسن طبرسی، ابن‌شهر آشوب، فیض کاشانی و علامه محمدباقر مجلسی از این دسته‌اند.

ب) ایمان ابوطالب

یکی دیگر از مؤلفه‌های سیره‌نگاری علوی تأکید بر ایمان ابوطالب علیه‌السلام پدر بزرگوار امیرمؤمنان است. راویان و سیره‌نگاران دارای این تفکر، روایات و گزارش‌های تاریخی زیادی در این مورد نقل کرده و سعی کرده‌اند ایمان ایشان را به اثبات برسانند. بعضی از این گزارش‌ها به این شرح است:

ایمان ابوطالب در بیانات مختلف:

در بیان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در روایتی آمده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «در سفر معراج چهار نور را دیدم. از جانب خدا خطاب شد: این عبدالمطلب، این عمویت ابوطالب، این پدیرت عبدالله و این مادرت آمنه است.»<sup>۱</sup> امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وقتی وفات پدرم، ابوطالب را به رسول خدا خبر دادند، آن حضرت سخت گریست و سپس دستور داد: برو او را غسل داده و کفنش کن. خداوند او را ببخشد و رحمت کند.» آنگاه آن حضرت خود تشریف آورده و در کنار جسد «ابوطالب» قرار گرفته و فرمود: «ای عموی بزرگوار! تو مرا در یتیمی کفالت کردی و در کودکی تربیت فرمودی و در بزرگی‌ام یاری دادی، خداوند به تو پاداش خوبی مرحمت فرماید». ابن‌ابی‌الحدید معتزلی پس از ذکر این مطالب می‌نویسد: رسول خدا فرمود: «من در مورد تو آن‌چنان از خدا طلب مغفرت و شفاعت می‌کنم که جن و انس از عظمت آن تعجب کنند».<sup>۲</sup> و در روایتی دیگر آمده است: «ابوطالب در روز قیامت در زمره پادشاهان و به سیمای پیامبران محشور می‌گردد».<sup>۳</sup>

در بیان امام علی علیه‌السلام

روایات زیادی از امام علی علیه‌السلام در مورد ایمان ابوطالب نقل شده است. از

۱. نیشابوری، فتال، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۸۱

۲. ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۷۶.

۳. ابن بابویه، الامامه والتبصره، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴.

جمله:

در روایتی از امام حسین علیه السلام وارد شده که پدرش علی علیه السلام نقل می‌کند که روزی (امام علی) در کنار خانه‌اش با جمعی نشسته بود. ناگاه مردی نادان سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! شما چنین مقام والایی دارید، درحالی‌که پدرتان در آتش است! حضرت فرمود: ساکت شو؛ خدا دهانت را بشکند، این چه سخنی است؟ سوگند به کسی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، اگر پدرم در مورد همه گناه‌کاران روی زمین شفاعت کند، خداوند از او می‌پذیرد. آیا پدر من در آتش است، حال آن‌که سرنوشت مردم در بهشت و جهنم به اختیار فرزندش نهاده شده است...؟!<sup>۱</sup> در روایتی دیگر می‌فرماید: «چون پدرم به احتضار افتاد، پیامبر بر بالین وی حاضر شد و درباره او بشارتی به من داد که از همه دنیا و آنچه در آن است محبوب‌تر است.»<sup>۲</sup>

در بیان ائمه معصومین علیهم السلام

در روایتی از امام سجاده بقای نکاح فاطمه بنت اسد مسلمان پیش‌تاز در اسلام را دلیل ایمان ابوطالب دانسته شده است.<sup>۳</sup> امام باقر علیه السلام بر ایمان ابوطالب تصریح کرده که اگر ایمان ابوطالب را در کفه ترازویی قرار دهند و ایمان این مردم را در کفه دیگر؛ ایمان ابوطالب سنگین‌تر است.<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام نیز در روایتی ابوطالب را به‌سان اصحاب کهف شمرده که ایمان خود را مخفی داشتند و اظهار شرک کردند و خدا به آنان دو پاداش داد.<sup>۵</sup> امام رضا ع نیز کافر دانستن ابوطالب را موجب عقوبت اخروی می‌داند.<sup>۶</sup> در روایتی از امام عسکری علیه السلام آمده است: «خداوند به پیامبرش وحی کرد که من تو را با دو گروه از پیروانت یاری کردم؛ گروهی که تو را در نهان یاری داده و گروهی که آشکارا یاریات رساندند.

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۰، ح ۳۹.

۲. همان ص ۱۱۳.

۳. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۶۹.

۴. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۷، ص ۳۸۰.

۵. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۲.

۶. ابن ابی‌الحدید، همان، ص ۶۸.

از میان گروه اول، سید و افضل آنان عمویت، ابوطالب است و از میان گروه دوم فرزند او، علی علیه السلام است. آنگاه فرمود: ابوطالب همچون مؤمن آل فرعون بود که ایمانش را کتمان می کرد.<sup>۱</sup>

در کلام بزرگان و عالمان دین

شیخ طوسی می گوید: در این که ابوطالب مسلمان بود، امامیه اجماع کرده اند و در آن اختلافی ندارند. آن ها دلایل یقین آور دارند که موجب علم به ایمان ابوطالب است.<sup>۲</sup> شیخ طبرسی تصریح می کند: اجماع اهل بیت علیهم السلام بر ایمان ابوطالب است و اجماع آنان حجّت است.<sup>۳</sup> قتال نیشابوری می نویسد: طایفه برحقّ شیعه، اجماع کرده اند بر این که ابوطالب، عبدالله بن عبدالمطلب و آمنه دختر وهب، همگی مؤمن بودند و اجماع آنان حجّت است.<sup>۴</sup> ابن معد قایل است: در ایمان ابوطالب، اجماع اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اتفاق عالمان شیعه برای ما کافی است و می توان بر آن اعتماد کرد.<sup>۵</sup> سیدبن طاووس می گوید: علمای عترت پیامبر صلی الله علیه و آله همگی بر ایمان ابوطالب اتفاق کرده اند. هم چنین می گوید: شکی نیست در این که عترت، به باطن ابوطالب، آگاه تر از بیگانگان اند و نیز شیعه ی اهل بیت علیهم السلام بر این امر اجماع دارند و کتاب هایی هم در این زمینه تصنیف کرده اند.<sup>۶</sup> علامه مجلسی می نویسد: شیعه بر اسلام ابوطالب اجماع دارد و اینکه او در ابتدای رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به او ایمان آورد و هرگز بتی را نپرستید، بلکه وی از اوصیای ابراهیم علیه السلام بود و این امر به حدّی نزد شیعه مشهور است که حتّی مخالفان آنان، این موضوع را به شیعه نسبت می دهند. اخبار متواتر از طرق خاصه و عامه، بر ایمان او رسیده است و بسیاری از علما و محدثان ما درباره این موضوع، کتاب مستقل تألیف کرده اند تا بر کسی مخفی نماند.<sup>۷</sup>

۱. ابن معد، الحجة علی الذاهب، ۱۴۱۰ق، ص ۳۶۲.

۲. طوسی، التبیان، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۶۴.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۳۱.

۴. نیشابوری، قتال، روضة الواعظین، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۳۸.

۵. ابن معد، الحجة علی الذاهب، ۱۴۱۰ق، ص ۶۴.

۶. ابن طاووس، الطرائف، ۱۳۹۹ق، ص ۳۹۸.

۷. مجلسی، همان، ص ۱۳۸.

### کتاب‌شناسی ایمان ابوطالب

ایمان ابوطالب در نزد شیعیان و سیره نگاران علوی چنان اهمیتی دارد که شاخصه‌ای هویتی قلمداد می‌شود و کتاب‌های فراوانی در اثبات آن نگاشته شده است. آقا بزرگ تهرانی<sup>۱</sup> نه کتاب را با عنوان «ایمان ابی طالب» ذکر می‌کند.<sup>۱</sup> برخی کتاب‌های دیگر نیز به این شرح است:

ایمان ابی طالب تألیف شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ق. الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب تألیف سید فخار بن معد (متوفای ۶۳۰ق)، منیة الطالب فی ایمان ابی طالب تألیف سید حسین طباطبایی یزدی حائری (متوفای ۱۳۰۶ق)، بغیة الطالب فی ایمان ابی طالب تألیف سید محمد عباس تستری هندی، (متوفای ۱۳۰۶ق)، مقصد الطالب فی ایمان آباء النبی و عمه ابی طالب تألیف میرزا حسین گرگانی، القول الواجب فی ایمان ابی طالب تألیف شیخ محمد علی فصیح هندی. ج) ضدیت با مخالفان امام علی و ائمه اطهار علیهم السلام

یکی دیگر از مؤلفه‌های سیره‌نگاران دارای تفکر شیعی، ضدیت و نپذیرفتن مخالفان ائمه - به‌ویژه امام علی علیهم السلام - است. آن‌ها اصحاب را معصوم نمی‌دانند و خلافت خلفای ثلاثه، بنی‌امیه و بنی‌عباس را نامشروع می‌دانند و خلفا را غاصب می‌دانند. به همین دلیل در سیره نگاری، مطاعن و کارهای ناشایسته آنان را بازگو کرده‌اند. حتی کتاب‌هایی جداگانه در این زمینه نوشته شد، از جمله کتاب المسأله الموضحة فی تزویج عثمان نقض المروانیه، کتاب نقض، کتاب مسئله فی خبر ماریه، کتاب مسئله فی معنی قول النبی صلی الله علیه وآله أصحابی کالنجوم، از کتاب‌های شیخ مفید و نیز سه جلد از مجلدات بحار الانوار و هم‌چنین تشیید المطاعن و کشف الضغائن نوشته آیه الله مفتی سید محمدقلی موسوی هندی. در کتاب‌های دیگری از شیخ مفید، تاریخ یعقوبی، الغارات نیز افکار و اعمال ناشایسته برخی صحابه مثلاً غصب خلافت توسط ابوبکر و عمر، راه‌اندازی جنگ توسط عایشه علیه امیرمؤمنان علیهم السلام، حسودی برخی از صحابه از قرب و منزلت علی علیهم السلام نزد پیامبر ﷺ، سرپیچی اصحاب از دستور پیامبر ﷺ

۱. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، ج ۲، ص ۵۱۲ و ۵۱۳.

در مورد شرکت در سپاه اسامه و... ذکر شده است. چنان‌که شهرستانی در مورد اخیر می‌نویسد: حاصل این‌که این طعن و ایراد بر ابوبکر و عمر و شمول لعن حضرت رسول ﷺ نسبت به آن‌ها بر هرکسی که به تاریخ مراجعه کند، در نهایت وضوح ثابت می‌شود و همه می‌فهمند که تخلف آن‌ها برای توطئه و اغتنام فرصت بود، چنان‌که حکمت دستور رسول خدا ﷺ عدم حضور آن‌ها در مدینه بود.<sup>۱</sup> از جمله کسانی که در ضدیت با مخالفان امام علی (ع) به‌طور مفصل پرداخته است، ابوصادق سلیم‌بن قیس هلالی یکی از اصحاب امیرمومنان (ع) است که در کتاب خود بنام کتاب اسرار آل محمد مطالبی در این باره آورده است. این کتاب توسط اسماعیل انصاری زنجان‌ی خوئینی به فارسی ترجمه شده است. نمونه‌هایی از عناوین مطاعن بعضی از اصحاب، مانند ابوبکر و عمر را که در کتاب سلیم‌بن قیس ذکر شده، به‌طور نمونه در اینجا نقل می‌کنیم:<sup>۲</sup>

بدعت‌های ابوبکر و عمر

(۱) غرامت گرفتن عمر از کارگزاران (۲) تعجب امیرالمؤمنین از بدعت‌پسندی مردم (۳) انتقال مقام ابراهیم (ع) به محل آن در جاهلیت (۴) تغییر پیمان‌ه صاع و مد پیامبر ﷺ (۵) غصب فدک (۶) نقشه قتل امیرالمؤمنین (۷) حبس خمس (۸) الحاق خانه جعفر به مسجد (۹) بدعت در غسل جنابت (۱۰) بدعت در ارث جد (۱۱) آزاد کردن کنیزان صاحب فرزند (۱۲) قضاوت باطل در مورد نصر و جعده و ابن و بره (۱۳) بدعت درباره طلاق (۱۴) حذف "حی علی خیر العمل" از اذان (۱۵) بدعت در حکم همسر مفقود (۱۶) بدعت‌های عمر درباره عجم (۱۷) بدعت در حکم سرقت (۱۸) پشتوانه دروغین بدعت‌های عمر (۱۹) بدعت در آزاد کردن کنیزان یمن.

اعتراضات و اهانت‌های ابوبکر و عمر به پیامبر

(۱) بازگشت از لشکر اسامه (۲) منع از نوشتن «کتف» (۳) اهانت عمر به صفیه در مورد شجاعت (۴) مخالفت ابوبکر و عمر در قتل رئیس خوارج (۵) مخالفت ابوبکر و عمر در ابلاغ پیام (۶) بدی‌ها و مخالفت‌های بی‌شمار ابوبکر و عمر (۷)

۱. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۳.

۲. سلیم‌بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، حدیث ۱۴، ص ۳۳۱ تا ۲۵۵.

اهانت عمر به پیامبر ﷺ و عکس‌العمل آن حضرت (۸) ابتدای خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام (۹) نَسَب پیامبر ﷺ (۱۰) سؤال مردم از انساب و عاقبت خود (۱۱) اعتراف عمر به اهانت خود نسبت به پیامبر ﷺ (۱۲) اعتراض عمر به پیامبر ﷺ در مورد زکات عباس (۱۳) اعتراض عمر به پیامبر ﷺ در نماز بر جنازه منافق (۱۴) اعتراض عمر به پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه (۱۵) اعتراض و انکار عمر در غدیر خم (۱۶) اعتراض و استهزای عمر در بیماری علی علیه السلام. سوابق سوء ابوبکر و عمر و عثمان در مسئله خلافت

(۱) اتمام حجت با اسلام به‌عنوان «امیرالمؤمنین» (۲) انتخاب یا انتصاب یا شوری؟! (۳) ابوبکر و عمر بدتر از عثمان.

### نتیجه‌گیری

بعد از وفات پیامبر اکرم ﷺ در مسائل سیاسی، اختلاف‌هایی میان قریش پدید آمد. با روی کار آمدن عثمان (در سال ۲۳) این نزاع شدت گرفت. با شروع حکومت عثمان در سال ۲۳ هجری به تدریج کارگزاران نصب شده در دوره عمر عزل و مردانی از بنی‌امیه و از خاندان عثمان جایگزین آن‌ها شدند. شیوه حکومت‌داری عثمان و کارگزاران او به نحوی بود که مخالفت‌ها و شورش‌های متعددی را در پی داشت تا آن‌که در سال ۳۵ هجری ناراضیان با حضور در مدینه پس از محاصره خانه عثمان، او را به قتل رساندند و پس از چند روز با علی علیه السلام برای خلافت بیعت کردند. این حوادث شکل‌گیری دو جریان مهم و تأثیرگذار در برابر یکدیگر را در تاریخ اسلام به دنبال داشت که با نام عثمانی و علوی شناخته می‌شوند. به تدریج این اختلاف بیشتر شد و در پی تلاش بنی‌امیه، عثمانیه به‌عنوان دیدگاه پذیرفته‌شده از سوی بسیاری از اصحاب حدیث غیر شیعی در قرون نخستین رایج شد. این جریان که در ابتدا به‌عنوان یک موضع‌گیری سیاسی شروع شده بود، رفته‌رفته به‌صورت مذهبی کلامی درآمد و احادیث و تاریخ‌نگاری و هم‌چنین در سیره‌نویسی بازتاب قابل‌توجهی یافت. هر یک از دو جریان علوی و عثمانی در سیره‌نگاری تفکرات خاص خود را بازتاب دادند و سیره‌نگاری‌شان با دو نام عثمانی و علوی در تاریخ اسلام مسمما گردید

که هر کدام مؤلفه‌هایی دارند. دشمنی با امام علی علیه السلام، محوریت خلفاء و برخی دیگر از اصحاب، دشمنی با انصار و عدالت صحابه از جمله مؤلفه‌های سیره نگاری عثمانی است. محوریت اهل بیت، ایمان ابوطالب و ضدیت با مخالفان امام علی علیه السلام را می‌توان از مؤلفه‌های سیره نگاری علوی برشمرد.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ج ۱، دارالهجره، قم، ۱۴۱۴هـ.
۱. الاحمر، ابان ابن عثمان، المبعث و المغازی و الوفاء و السقیفه و الردّه، تصحیح رسول جعفریان، ج ۱ قم، انتشارات بوستان کتاب ۱۳۷۵ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الامامه و التبصره من الحیره، حققه و قدم له محمد رضا الحسینی، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق. = ۱۹۸۷م.
۳. آقا بزرگ، تهرانی (م ۱۳۸۹ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد أبوالفضل إبراهیم، بی جا، دار إحياء الكتب العربیه، ۱۳۷۸ق. ابن أبی الشیبه، عبد الله بن محمد کوفی (م ۲۳۵ق)، المصنف، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ.
۵. ابن اثیر، علی بن ابی الکرم (م ۶۳۰ق)، الكامل فی التاریخ، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربی، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م ۱۲
۶. \_\_\_\_\_، اللباب فی تهذیب الأنساب، الناشر: دار صادر - بیروت
۷. ابن إسحاق، محمد بن إسحاق بن یسار (م ۱۵۱ق)، سیره ابن اسحاق، (کتاب السیر والمغازی) تحقیق: سهیل زکار، دار الفكر بیروت، چاپ اول ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م.
۸. ابن تیمیه، تقی الدین أبوالعباس أحمد بن عبد الحلیم (م ۷۲۸ق)، الفتاوی الکبری، دار الكتب العلمیه الطبعة، چاپ اول ۱۴۰۸ق - ۱۹۸۷م.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۳هـ. ۱۹
۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد، (م ۲۴۱ق)، المسند، دار صادر، بیروت، بی تا.



۲۲. ابن قاضی شهبه، أبو بكر بن (المتوفى: ۸۵۱هـ)، طبقات الشافعية، المحقق: د. الحافظ عبد العليم خان، دار النشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ.
۲۳. ابن كثير دمشقي، أبوالفداء اسماعيل بن عمر (۷۷۴م)، البدايه و النهايه، تحقيق على أبوزيد و دیگران، چ دوم، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۸هـ.
۲۴. ابن معد، سيد فخر، (م ۶۰۳ق)، الحجه على الذهاب الى تكفير أبي طالب، قم، سيدالشهداء (ع)، ۱۴۱۰ق.
۲۵. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم (م ۷۱۱ق)، لسان العرب، دار صادر - بيروت، چاپ، دوم ۱۴۱۴ق.
۲۶. \_\_\_\_\_، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، دار النشر: دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر، دمشق - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۲ هـ.
۲۷. ابن هشام، عبد الملك حميرى (م ۲۱۸ ق)، السيره النبويه، تحقيق: محمد محى الدين، مصر، مكتبه محمد على صبيح و اولاده، ۱۳۸۳ هـ - ۱۹۶۳.
۲۸. أبوالحسن ماوردى، على بن محمد (م ۴۵۰ق)، الاحكام السلطانيه، تحقيق: أحمد مبارك البغدادى، الناشر: مكتبه دار ابن قتيبه - الكويت، ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹.
۲۹. أبوداؤد، سليمان بن اشعث سجستاني (م ۲۷۵ق)، السنن، تحقيق و تعليق: سعيد محمد اللحام، بيروت، دار الفكر، بى تا.
۳۰. أبوريه، محمود، اضواء على السنه المحمديه، قم، انصاريان، ۱۴۱۶ق. ۴۲.
- أبوزهره، محمد (م ۱۳۹۴ق)، الامام زيد عصره و حياته، عصره و فقهه، دار الفكر العربى، قاهره، بى تا. ۴۳.
۳۱. أبوالفرج اصفهاني، على بن الحسين (م ۳۵۶ق)، الأغاني، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۹۹۴م.
۳۲. أبويعلی، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (م ۴۵۸ق)، الاحكام السلطانيه، تصحيح و تعليق: محمد حامد الفقى، الناشر: دار الكتب العلميه - بيروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۰ م.
۳۳. احمد امين مصرى، فجر الإسلام، چاپ اول، سنه ۱۹۲۹، مصر.

۳۴. استانلی لین پول، تاریخ طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، سال چاپ: ۱۳۸۹ نوبت چاپ: ۳، دنیای کتاب، تهران.
۳۵. اشعری، أبوالحسن (م ۳۲۴ق)، مقالات اسلامیین، تحقیق: ریتر، هلموت، ناشر: دار النشر فرانز شتاينر، بیروت-لبنان. ۱۴۰۰ ق.
۳۶. الحسنی، هاشم معروف، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام، ترجمه محمدصادق عارف، ۱۳۹۳، چ ۳، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۳۷. امین، سید محسن ق ۱۳، اعیان الشیعه، حقه و خرجه: السید حسن الامین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.
۳۸. امینی، ابراهیم، کتاب بررسی مسائل کلی امامت، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، بی تا.
۳۹. امینی، عبدالحسین (م ۱۳۹۰ق)، الغدير فی الکتاب و السنه و الادب، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م.
۴۰. ایجی، قاضی عضد الدین (م ۷۵۶ق)، الموافق، عالم الکتب، بیروت لبنان، بی تا.
۴۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (م ۲۷۹ق)، انساب الاشراف، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، موسسه الاعلمی، چاپ اول ۱۳۹۴هـ.
۴۲. ترمذی، ابوعلی، محمد بن عیسی بن سوره، السنن، تحقیق و تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴۳. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (م ۷۹۳ق)، شرح المقاصد، تعلیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۲۲هـ.
۴۴. تمیمی اصفهانی، محمد بن فضل، المبعث و المغازی، بی تا، بی جا.
۴۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد (م ۲۸۳ق)، الغارات، تحقیق عبد الزهرا حسینی، دار الاضواء، بیروت لبنان، چاپ اول: ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م.
۴۶. جاودان، محمدعلی، ابن هشام و سیره او، آینه پژوهش - سال دوم، شماره ۱۱، بهمن و اسفند ۱۳۷۰ (صص ۹ تا ۳۰).
۴۷. جعفریان، رسول، حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱ش.

۴۸. جواد علی (م ۱۴۰۸ق)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، دار الساقی، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م.
۴۹. جوالیقی، موهوب بن احمد (م ۵۴۰ق)، المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، المحقق: ف. عبد الرحیم، الناشر: دار القلم - دمشق، سنه النشر: ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰.
۵۰. جویی، ابراهیم بن محمد (م ۷۳۰ق)، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمہ من ذریعتهم علیهم السلام، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۰ق.
۵۱. حاکم نیشاپوری، ابو عبدالله محمد بن محمد (م ۴۰ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف مرعشی، بیروت، دار المرفه، ۱۴۰۶هـ.
۵۲. خطیب بغدادی، أبوبکر (م ۴۶۳ق)، الجامع لاخلق الراوی محمد عجاج الخطیب، مؤسسه الرساله، بیروت لبنان، ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶.
۵۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ناشر: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۵۴. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (م ۲۸۲ق)، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول، ۱۹۶۰م.
۵۵. ذهبی، شمس الدین دمشقی (م ۷۴۸ق)، تاریخ الاسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷هـ.
۵۶. \_\_\_\_\_، سیر اعلام النبلا، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ ۹، بی جا.
۵۷. راغب اصفهانی، حسین (م ۵۰۲ق)، مفردات، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دار القلم، الدار الشامیه، ۱۴۳۰ - ۲۰۰۹.
۵۸. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۹۳.
۵۹. روزنتال، فرینتس، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه: اسد الله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۵ق.
۶۰. سالم، سیدعبدالعزیز (م ۲۰۰۳م)، التاریخ و المؤرخون العرب، دار النهضه العربیه للطباعه والنشر والتوزیع مصر، ۱۹۹۹م.
۶۱. سجادی، سید صادق، تاریخ نگاری، تهران ۱۳۷۵ ش.

۶۲. سید بن طاووس، علی بن موسی، (م ۶۶۴ق) الطرائف، تهران، ۱۳۰۱ق/ ۱۸۸۴م.
۶۳. \_\_\_\_، لباب النقول، دار الکتب العلمیه بیروت - لبنان، بی تا.
۶۴. شاکر مصطفی، التاریخ العربی و المورخون، دار العلم للملایین، بیروت لبنان، ۱۹۸۳.
۶۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۵۴۸ق)، الملل و النحل، تحقیق: محمدسید کیلانی، بیروت، دار المعرفه.
۶۶. \_\_\_\_، معانی الاخبار، تصحیحه: علی اکبر الغفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۶۷. صفار، محمد بن حسن (م ۲۹۰ق)، بصائر الدرجات، میرزا محسن کوچه باغی، مطبع احمدی تهران، ۱۴۰۴م.
۶۸. صنعانی، أبوبکر عبد الرزاق (م ۲۲۱ق)، المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، مجلس العلمی، بی جا، بی تا.
۶۹. صولی، أبوبکر محمد بن یحی (م ۳۳۵ق)، ادب الکتّاب، المطبعه السلفیه، مصر ۱۳۴۱.
۷۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (م ۳۶۰ق)، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالمجید سلفی، قاهره، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بی تا.
۷۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (م ۵۴۸ق)، اعلام الوری باعلام الهدی تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۹ هـ.
۷۲. \_\_\_\_، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵هـ.
۷۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۷۴. طبری، ابن جریر (م ۳۱۰ ق)، تاریخ الامم والملوک معروف به تاریخ طبری، تحقیق: نخبه من العلماء الاجلاء، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
۷۵. \_\_\_\_، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ضبط و توثیق و تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵هـ، ۱۹۹۵م.
۷۶. .. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، مکتبه المرتضویه ، تهران، ۱۳۷۵.

۷۷. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: میر داماد، محمد باقر حسینی، مؤسسه آل بیت قم، ۱۴۰۴هـ.
۷۸. \_\_\_\_، الامالی، تحقیق مؤسسه البعثه، دارالثقافه قم، ۱۴۱۴ق.
۷۹. -عصفوری، خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰ ق)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق: دکتور سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴هـ.
۸۰. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الباقر (علیه السلام)، انتشارات عطارد تهران، ۱۳۸۱ش.
۸۱. \_\_\_\_، مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، آستان قدس (کنگره)، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۸۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهج الحق و کشف الصدق، انتشارات تاسوعا تهران، ۱۳۷۹.
۸۳. عجلی، احمد ابن عبدالله، معرفه الثقات، چاپ عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، مدینه ۱۹۸۵/۱۴۰۵.
۸۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
۸۵. قاضی عبدالجبار، ابو الحسن (م ۴۱۵ق)، المغنی، (قاهره: مؤسسه العربیه العامه للتألیف، بی تا.
۸۶. قاضی فضل الله بن روزبهان (م ۹۲۲ق)، ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۴.
۸۷. قندوزی حنفی، شیخ سلیمان بن ابراهیم، (م ۱۲۹۲ ق)، ینأبیع الموده لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال اشرف حسینی، ایران، دار الاسوه للطباعه والنشر، چاپ اول ۱۴۱۶هـ. ۱۹۰.
۸۸. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ق)، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ش.
۸۹. مامقانی، عبدالله (م ۱۳۵۱ق)، تنقیح المقال، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم - ایران، ۱۴۳۱ق.
۹۰. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ.
۹۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
۹۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی (شش جلدی). تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.

۹۳. مفید، محمد، الارشاد (م ۱۳ق)، مؤسسه آل بیت قم، ۱۴۰۴.
۹۴. \_\_\_\_، الجمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، بی تا.
۹۵. مقدسی، ابن قدامه، أبومحمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد (م ۶۲۰ق)، المغنی، مکتبه القاهره، ۱۹۶۸م.
۹۶. ناشی اکبر، مسائل الامامه، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
۹۷. نجاشی، احمد بن علی، الرجال (م ۴۵۰ق)، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی. ۱۳۷۱.
۹۸. نیشابوری، محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۹۹. هدایت پناه، محمد رضا، بازتاب تفکر عثمانی در حادثه ی کربلا، روش شناسی علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۱، ش ۳۳، ص ۶۷-۱۰۸.
۱۰۰. هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد؛ تاریخ سیاسی صدر اسلام، مترجم اسماعیل انصاری زنجان، محمود رضا افتخارزاده، قم، نشر الهادی، چ ۴، ۱۳۷۸ ش.
۱۰۱. واقدی، محمد بن عمر (م ۲۰۷ق)، المغازی، تحقیق: کمال بیسونی، دار الکتاب الاسلامیه، بیروت لبنان، ۱۴۱۹.
۱۰۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن یعفر بن وهب بن واضح (م ۲۸۴ق)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.

